

Jurisprudential-legal investigation regarding the effect of denial after confession on the fall of Qisas.

Hojjatollah fathi 

Professor assistance at Department of Law, Research Institute of Islamic Systems, Research Institute of Islamic Culture and Thought, Qom, Iran. Email: fathi@iict.ac.ir

(Received : October 8, 2022 ; Revised : January 22, 2024; Accepted : January 22, 2024)

ABSTRACT;

According to civil and criminal law, denial after confession of the perpetrator of murder is not accepted; however, most scholars (at least some jurists) and Article 173 of the Islamic Penal Code exclude cases such as Rajm from this principle. In other words, in this case, the denial can be examined after the confession. Two issues can be discussed regarding the effect of denial after confession on Qisas. The first case: confessing to intentional murder and then another person confessing to the same murder and the first confessor denying the confession. The second case is confessing to intentional murder and then denying it without the presence of another person's confession to the same murder. The subject of this article is to examine the second case, which has not been extensively discussed in jurisprudence texts. In this article, this question has been answered. Is it possible, based on the totality of the evidence, that denial after confessing to intentional homicide will not result in Qisas? The research results show that according to the narration of Jameel bin Darraj and other evidence, denial after confession can cause non-Qisas. The article aims to examine the issue in a jurisprudential manner in order to amend the law. The research method is descriptive and analytical; documents are collected from library sources.

Keywords:

intentional murder,
denial after confession,
The fall of Qisas,

بررسی فقهی – حقوقی تاثیر انکار بعد از اقرار به قتل عمد در سقوط قصاص نفس

حجت الله فتاحی

گروه فقه و حقوق پژوهشکده نظام های اسلامی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم، ایران رایانامه: fathi@iict.ac.ir

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۱۶ ؛ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۱/۰۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۰۲)

چکیده

اصل در فقه، حقوق مدنی و کیفری این است که انکار بعد از اقرار مسموع نیست و از این اصل مواردی مانند رجم به اتفاق فقها و حد قتل به نظر برخی از فقها و ماده ۱۷۳ قانون مجازات اسلامی استثناء شده و انکار بعد از اقرار در این موارد مسموع است. در خصوص تاثیر انکار بعد از اقرار در قصاص نفس دوفرع قابل بحث است فرع اول: اقرار به قتل عمد و سپس اقرار شخص دیگر به همان قتل و رجوع اقرار کننده اول از اقرار؛ فرع دوم: اقرار به قتل عمد و سپس انکار آن بدون وجود اقرار شخص دیگری به همان قتل؛ موضوع این مقاله فرع دوم است که بحث مبسوطی در متون فقهی نشده است و به این سوال پاسخ داده شده است که آیا از مجموع ادله استفاده می شود انکار بعد از اقرار در قتل عمد مسقط قصاص می باشد؟ نتیجه تحقیق این است که با توجه به روایت جمیل بن دراج

و ادله دیگر انکار بعد از اقرار موجب سقوط قصاص است. هدف مقاله بررسی فقهی موضوع در جهت اصلاح قانون و روش تحقیق از نظر محتوا توصیفی و تحلیلی و از جهت گردآوری منابع کتابخانه ای است.

کلید واژه:

انکار بعد از اقرار،

سقوط قصاص،

قتل عمد،

مقدمه

اصل این است که انکار بعد از اقرار مسموع نیست و رجوع از اقرار یا انکار پس از اقرار اثری ندارد و اقرارکننده ملزم به اقرار خویش است؛ زیرا شخص عاقل و بالغ در کمال اختیار و آزادی به ارتکاب جرم اعتراف کرده و با این اقرار تمام شرایط، جرم او اثبات شده و سقوط مجازات نیازمند دلیل است. بسیاری از فقها به این امر تصریح کرده‌اند که اقرار بعد از انکار مسموع نیست. (طوسی، ۱۴۲۶ ه.ق، ۳۵؛ شهید اول، ۱۴۱۴ ه.ق، ۴/ ۱۷۴؛ صمیری، ۱۴۲۰ ه.ق، ۳/ ۴۴۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ ه.ق، ۱۴/ ۲۹۸). و برخی از آن تعبیر به قاعده کرده‌اند (مصطفوی، ۱۶۵ - ۱۶۶) و برخی دیگر بر آن ادعای شهرت عظیم و اجماع کرده‌اند. (فاضل هندی، ۱۴۰۵ ه.ق، ۳۰۰/۸؛ نجفی، ۱۳۶۶ ش، ۴۱/ ۲۹۲) رجوع از اقرار در برخی از مجازات‌های حدی مسموع است و موجب سقوط مجازات می‌شود. اصل مسموع نبودن انکار بعد از اقرار در ماده ۱۲۲۷ قانون مدنی آمده است. در ماده ۷۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ قانون‌گذار حکم انکار بعد از اقرار به جرم زنا را بیان کرده بود، ولی در سایر ابواب حدود، قانون مزبور ساکت بود. ماده مذکور مقرر می‌داشت: «هر گاه کسی اقرار به زنا کند و بعد انکار نماید در صورتی که اقرار به زنائی باشد که موجب قتل یا رجم است با انکار بعدی حد رجم و قتل ساقط می‌شود، در غیر این صورت با انکار بعد از اقرار حد ساقط نمی‌شود.» ظهور ماده این بود که در زنای موجب شلاق، انکار بعد از اقرار مسموع نیست، ولی در زنای موجب قتل یا رجم، انکار بعد از اقرار مسموع است. در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ دامنه انکار بعد از اقرار توسعه پیدا کرد و نسبت به همه جرائم حدی که مجازات آن قتل یا رجم باشد تسری داده شد و بعد از سقوط رجم یا قتل مجازات مناسب دیگری جایگزین شد. ماده ۱۷۳ ق.م.ا. مقرر می‌دارد: «انکار بعد از اقرار موجب سقوط مجازات نیست به جز در اقرار به جرمی که مجازات آن رجم یا حد قتل است که در این صورت در هر مرحله، ولو در حین اجراء، مجازات مزبور ساقط و به جای آن در زنا و لواط صد ضربه شلاق و در غیر آنها حبس تعزیری درجه پنج ثابت می‌گردد.»

بنابراین اگر کسی اقرار به سرقت موجب قطع یا موجب حبس ابد کند با انکار بعدی حد ساقط نمی‌شود ولی اگر به سرقت موجب حد قتل (حد سرقت در مرتبه چهارم) کند با انکار بعدی حد قتل ساقط می‌شود. همچنین اگر کسی اقرار به زنای موجب حد شلاق یا شلاق و تبعید کند با انکار بعدی حد ساقط نمی‌شود، ولی اگر اقرار به زنای به عنف، زنای با محارم نسبی یا زنای محصنه کند که مجازات آن قتل و رجم است با انکار بعدی حد قتل یا رجم ساقط می‌شود. علاوه بر این در مواردی که تکرار جرائم حدی موجب حکم به قتل می‌شود اگر کسی که سه بار مثلاً حد شرب خمر بر او جاری شده و مستنداً

به ماده ۱۳۶ ق.م.ا. اقرار او به شرب خمر دارای مجازات اعدام است با انکار بعد از اقرار، مجازات قتل ساقط می‌شود. با توجه به مطالب پیشین روشن می‌شود که قانونگذار انکار بعد از اقرار به قتل عمد موجب قصاص را مسموع ندانسته است و فقها نیز غالباً انکار بعد از اقرار به قتل عمد را مسموع نمی‌دانند. سوالی که این مقاله در پاسخ به آن است این است که آیا از مجموع ادله و منابع روایی تاثیر انکار بعد از اقرار به قتل عمد در سقوط قصاص قابل اثبات است یا خیر؟ در این مقاله با استظهار از روایت جمیل بن دراج و به کمک ادله دیگر، دیدگاه خلاف مشهور اثبات شد و نتیجه گرفته شد که انکار بعد از اقرار به قتل عمد مسقط قصاص است.

هر چند اقرار به قتل عمد و سپس اقرار شخص دیگر به همان قتل و رجوع اقرار کننده اول از اقرار در منابع فقهی مورد مطالعه قرار گرفته است ولی نفس تاثیر انکار بعد از اقرار به قتل عمد بدون وجود اقرار شخص دیگری به همان قتل در کتب فقهی مورد بحث قرار نگرفت و در حد استفتاء به آن پاسخ داده شد. در مقالات هم مقاله مستقلى ناظر به این فرع دیده نشد. مقاله ای با عنوان حکم انکار بعد از اقرار در فقه و حقوق اسلامی مجله مطالعات اسلامی سال ۸۱ ش ۵۷ از آقای ایوبی مهریزی منتشر شده است ولی عمده بحث در مورد حدود مانند حد رجم و حد سرقت است و راجع به انکار بعد از اقرار به قتل عمد مطلبی ندارد. همچنین مقاله با عنوان واکاوی پذیرش انکار بعد از اقرار از آقای احمدی در فصلنامه علمی - تخصصی فقه و قضا، سال ۱۳۹۹، ش ۱۷ منتشر شده است که غالباً ناظر به انکار بعد از اقرار در امور مدنی و حدود و انکار متقابل به قتل عمد است و راجع به انکار به از اقرار به قتل به طور مطلق بحثی نشده است. . از دیگر مقالات مرتبط با این مقاله، «مسئولیت کیفری قاتل در موارد اقرار معارض» تالیف آقای آقابابائی بنی است که در مجله کاوشی نو در فقه، دوره ۲۲، شماره ۸۳، بهار ۱۳۹۴ منتشر شده است که موضوع آن سکوت قانون مجازات اسلامی در فرض اقرار به قتل عمد و سپس اقرار شخص دیگر به همان قتل و رجوع اقرار کننده اول از اقرار است و به موضوع این مقاله پرداخته نشده است. روش تحقیق از جهت جمع آوری منابع کتابخانه ای و از جهت محتوا توصیفی و تحلیلی است.

۱. دیدگاه های فقهی در خصوص تاثیر انکار بعد از اقرار در قتل عمد

در خصوص نفس تاثیر انکار بعد از اقرار به قتل عمد بدون وجود اقرار شخص دیگری به همان قتل، بحث مبسوط و مستقلى در منابع فقهی دیده نشده است و در میان فقهای معاصر دو دیدگاه وجود دارد. به نظر برخی از فقهای معاصر انکار بعد از اقرار به قتل عمد تاثیری در سقوط قصاص ندارد و به نظر برخی از فقها در قتل عمد انکار بعد از اقرار مسقط قصاص نفس است.

دیدگاه اول: عدم تاثیر انکار بعد از اقرار در قتل عمد

از فقهای معاصر، حضرات آیات عظام اراکی، مکارم شیرازی، موسوی اردبیلی معتقدند انکار بعد از اقرار تاثیری در سقوط قصاص ندارد.

سوال

آیا انکار پس از اقرار به قتل موجب سقوط قصاص و دیه است، کما اینکه از مرسله جمیل بن دراج ممکن است استفاده شود؟

آیت الله العظمی محمد علی اراکی (ره): «در غیر رجم انکار پس از اقرار موجب سقوط نیست زیرا انکار بعد از اقرار مسموع نیست و مخصص معلوم نیست.» (اراکي، ۱۳۷۳ش، ۱/۲۲۰)

سوال

در خصوص انکار بعد از اقرار، با توجه به روایت جمیل بن دراج (وسائل الشیعه، ج ۱۸ ص ۳۲۰ باب ۱۲ ح ۴) قاعده درء و احتیاط در دماء، بفرمایید:

الف. اگر کسی به قتل عمدی دیگری اقرار و بعد آن را انکار نماید، آیا مقرّ قصاص می‌شود؟

ب. در فرض عدم قصاص، آیا مقرّ مکلف به پرداخت دیه است؟

ج. اگر کسی به قتل عمدی دیگری اقرار و بعد آن را انکار نماید سپس شخص دیگری پس از انکار وی، به همان قتل اقرار نماید، چه حکمی دارد؟

آیت الله ناصر مکارم شیرازی: «الف. آری قصاص می‌شود. ب. از جواب بالا روشن شد. ج. اولیای دم در قصاص یکی از آن دو مخیر هستند و می‌توانند مصالحه به دیه کنند (در صورت قبول متهم). ۱۳۸۳/۰۵/۱۱»

آیت الله سید عبدالکریم موسوی اردبیلی: «الف و ب. اگر مثبت قتل فقط اقرار اوست، انکار بعدی تأثیر ندارد و مستحق قصاص است. ج. ظاهراً در فرض سؤال، که رجوع قبل از اقرار دومی است ولی دم در تقاضای قصاص بین هر یک از دو مقرّ مخیر است. البته ترتیب اثر بر اقرار در صورتی است که اولیای دم و قاضی علم بر خلاف اقرار نداشته باشند. ۱۳۸۳/۰۵/۲۴»
(مرکز تحقیقات فقهی حقوقی قوه قضاییه، گنجینه استفتائات قضایی، سؤال ۳۵۹).

دیدگاه دوم: تأثیر انکار بعد از اقرار به قتل عمد در سقوط قصاص نفس

از میان فقهی معاصر، حضرات آیات منتظری، بهجت و نوری همدانی معتقدند با انکار بعد از اقرار قصاص ساقط می‌شود و نسبت به دیه اختلاف نظر دارند به نظر آیت الله بهجت و آیت الله نوری همدانی دیه از بیت المال پرداخت می‌شود.

سوال

در خصوص انکار بعد از اقرار، با توجه به روایت جمیل بن دراج (وسائل الشیعه، ج ۱۸ ص ۳۲۰ باب ۱۲ ح ۴) قاعده درء و احتیاط در دماء، بفرمایید:

الف. اگر کسی به قتل عمدی دیگری اقرار و بعد آن را انکار نماید، آیا مقرّ قصاص می‌شود؟

ب. در فرض عدم قصاص، آیا مقرّ مکلف به پرداخت دیه است؟

ج. اگر کسی به قتل عمدی دیگری اقرار و بعد آن را انکار نماید سپس شخص دیگری پس از انکار وی، به همان قتل اقرار نماید، چه حکمی دارد؟

آیت الله محمد تقی بهجت (ره): «الف و ب. قصاص ساقط و موجب دیه است. ج. از هر دو ساقط است و دیه از بیت المال داده می‌شود. ۱۳۸۳/۱۲/۲۲»

آیت الله حسین نوری همدانی: «الف. خیر، قصاص نمی‌شود. ب. خیر، و احتیاط آن است که دیه وی از بیت المال پرداخت شود. ج. در فرض سؤال قصاص ساقط است و باید دیه مقتول از بیت المال داده شود. ۱۳۸۳/۰۵/۲۴» (مرکز تحقیقات فقهی حقوقی قوه قضاییه، گنجینه استفتائات قضایی، سؤال ۳۵۹).

آیت الله منتظری در پاسخ به این سوال که اگر قاتل بعد از اقرار با شرایط آن، قبل از اجرای حکم، قتل را انکار کند، آیا حکم قصاص ساقط شده و به دیه مبدل می‌شود یا دیه هم ساقط است؟ می‌فرماید: «طبق ظاهر روایت «ابن ابی عمیر عن جمیل بن دراج عن بعض اصحابه» پس از رجوع مقرر از اقرار خود به قتل، حکم قصاص ساقط است و بر فرض که آن روایت (به لحاظ بعض قرائن از جمله ذکرش در باب حدود کتب روایتی و فقهی و تفسیر کلمه «القتل» که در آن روایت ذکر گردیده به «سبب القتل» توسط برخی از فقها) دارای اجمال باشد، باز لزوم احتیاط در دماء مقتضی سقوط قصاص است، ولی به هر صورت دیه که عدل قصاص است بنا بر احتیاط ساقط نمی‌شود». (منتظری، بی تا، ۳/ ۴۸۰: سؤال ۴۰۵۶)

۲. بررسی ادله

طبق قاعده «اقرار العقلاء علی انفسهم جائز» و روایت «لَا يُنكَارُ بَعْدَ إِقْرَارٍ» (احسائی، ۱۴۰۵ هـ ق، ۳/ ۴۴۲) اصل این است که اقرار هر کسی بر علیه او نافذ است و انکار بعد از اقرار مسموع نیست مگر آن که دلیل خاص وجود داشته باشد.

مهم ترین دلیل در سقوط قصاص با انکار بعد از اقرار مرسله جمیل بن دراج است؛ در این مرسله آمده است: «جَمِيلُ بْنُ دَرَّاجٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ إِذَا أَقْرَأَ الرَّجُلُ عَلَى نَفْسِهِ بِالْقَتْلِ قُتِلَ ... فَإِنْ رَجَعَ وَقَالَ لَمْ أَفْعَلْ تُرِكَ وَلَمْ يُقْتَلْ؛ هَرِّغْ كَسِيًّا بِقَتْلِ مَنْ قَتَلَكَ كَمَا تَقْتُلُ مَنْ قَتَلَكَ...» (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ۲۷/ ۲۸)

اگر سند روایت مورد اعتماد باشد و دلالت روایت بر سقوط قصاص تام باشد می‌توان گفت انکار بعد از اقرار در قتل عمد موجب سقوط قصاص است و گرنه باید به اصل و مفاد قاعده اقرار ملتزم شویم که انکار بعد از اقرار در قتل عمد مسموع نیست.

علامه مجلسی در روضه المتقین (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۰/ ۱۷۸) سند روایت را حسن مانند صحیح و مرحوم طباطبائی در ریاض المسائل (طباطبائی، ۱۴۰۴ق، ۱۵/ ۴۵۸) آن را مانند صحیح دانسته است. آیت الله گلپایگانی در خصوص سند این روایت می‌فرماید: از نظر سند هر چند روایت مُرسَل است ولی ارسال کننده آن جمیل بن دراج است که مقام و جایگاهش معلوم است و روایات مرسل او چون مرسل‌های ابن ابی عمیر در حکم مسانید است. (گلپایگانی، ۱۴۱۲هـ ق، ۱/ ۱۷۰) به نظر علامه شوشتری نیز ارسال روایت مشکلی ایجاد نمی‌کند چون ابن ابی عمیر و جمیل بن دراج از اصحاب اجماع هستند. (شوشتری، ۱۴۰۶ هـ ق، ۱۱/ ۶۸-۶۹ و رک: منتظری، بی تا، ۴۱؛ موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷ هـ ق، ۱/ ۳۰۹). در مقابل به نظر برخی از فقها، روایت به دلیل مرسله بودن قابل اعتماد نیست. (تبریزی، ۱۴۱۷هـ ق، ۷۱؛ حسینی حائری یزدی، ۱۴۰۵هـ ق، ۷۳۶-۷۳۷). بنابراین از نظر اعتبار سند، مبنایی است.

با فرض پذیرش سند روایت باید بررسی شود که آیا دلالت آن بر سقوط قصاص و دیه تام است یا خیر؟

در خصوص دلالت روایت دو احتمال مطرح است یک احتمال آن است که مقصود از «أَقْرَأَ ... بِالْقَتْلِ» اقرار بما یوجب القتل و به عبارتی اقرار به سبب قتل مانند اقرار به زنا یا به عنف است و یک احتمال آن است که مقصود اقرار به قتل نفس است. (رک: منتظری، بی تا، ۴۱؛ موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷ هـ ق، ۱/ ۳۰۹) علامه مجلسی در شرح روایت می‌نویسد شاید مراد روایت از اقرار، اقرار به یکی از اسباب حدی موجب قتل است. (مجلسی، ۱۴۰۴ هـ ق، ۲۳/ ۳۴۰). آیت الله فاضل لنکرانی «ره» نیز در خصوص دلالت حدیث می‌فرماید: احتمال این که مراد از اقرار مرد علیه خود، اقرار او به ارتکاب قتل باشد مردود است چون

اقرار به قتل نفس، مساوی با اقرار به موجب قتل نیست و اقرار به قتل نفس، ممکن است اقرار به قتل غیر عمدی باشد و تعیینی در قصاص ندارد. (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲ ق، ۱۰۸) آیت الله گلپایگانی «ره» نیز در خصوص دلالت این روایت می‌فرماید: «اذا اقر علی نفسه بالقتل» یعنی این که به زناپی که موجب قتل است، مانند زنا با محارم اقرار کند نه آن که اقرار به قتل کسی نماید و روایت ظهور در اقرار به موجب قتل از نظر حد دارد نه قتل عمد و قصاص؛ مضافاً به این قتل عمد حق الناس است که انکار بعد از اقرار در حق الناس تاثیر ندارد. (گلپایگانی، ۱۴۱۲ هـ.ق، ۱/۱۷۰) در منابع روایی نیز این حدیث در کتاب حدود آمده است که موید این است که محدثین دلالت روایت را در مورد اقرار به موجب حد قتل می‌دانستند. البته این تبویب و جایابی روایت در منابع حدیثی نباید در فهم و برداشت ما از روایت تاثیر بگذارد و به نظر می‌رسد: «أقر... بِالْقَتْلِ» عرفاً ظهور بر اقرار به ارتکاب قتل دارد و از بیان علامه مجلسی «ره» استفاده می‌شود ایشان این ظهور را نفی نکرده است و فرموده است شاید مقصود روایت، اقرار به موجب قتل از باب حد باشد. (مجلسی، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۲۳/۳۴۰) یعنی یک احتمال این است که مقصود از روایت اقرار به موجب حد قتل از باب حد است. مضافاً به اینکه حتی اگر تفسیر مشهور فقها را بپذیریم که منظور از «أقر... بِالْقَتْلِ» اقرار به موجب قتل است شامل اقرار به قتل عمد نیز می‌شود چون اقرار به قتل عمد نوعاً موجب قتل و قصاص نفس است. استدلال فقهای که فرمودند مقصود از «أقر... بِالْقَتْلِ» اقرار به موجب قتل حدی است محل تامل است. مثلاً در کلام آیت الله فاضل لنکرانی «ره» آمده است: چون اقرار به قتل نفس، مساوی با اقرار به موجب قتل نیست و اقرار به قتل نفس، ممکن است اقرار به قتل غیر عمدی باشد و تعیینی در قصاص ندارد. (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲ ق، ۱۰۸) این استدلال تام نیست چون اقرار به قتل غیر عمد از موضوع روایت خارج است و روشن است که اقرار به قتل غیر عمد موجب قتل (قصاص نفس) نیست تا با انکار بعد از اقرار قتل (قصاص نفس) ساقط شود. همچنین همانگونه که اقرار به قتل عمد لزوماً منجر به قتل (قصاص نفس) نمی‌شود، اقرار به موجب قتل نیز ممکن است به دلایلی چون توبه منجر به اعدام نشود. همچنین مطلبی که در کلام آیت الله گلپایگانی «ره» آمده است: قتل عمد، حق الناس است که انکار بعد از اقرار در حق الناس تاثیر ندارد. (گلپایگانی، ۱۴۱۲ هـ.ق، ۱/۱۷۰) مصادره به مطلوب است و ظهور روایت جمیل این است که در قتل عمد، انکار بعد از اقرار مسموع است و منعی ندارد و در صورت وجود دلیل در حق الناس نیز انکار بعد از اقرار مسموع باشد همانگونه که مشهور فقها در خصوص اقرار شخصی به قتل عمد و بعد از آن اقرار شخصی دیگر به ارتکاب همان قتل و رجوع شخص اول از اقرار به قتل، به دلیل روایت سابق الذکر امام حسن مجتبی علیه السلام، (کلینی، ۱۳۶۳ ش، ۷/۲۸۹-۲۹۰؛ طوسی، ۱۳۶۵ ش، ۱۰/۱۷۳-۱۷۴) فرمودند قصاص و دیه از هر دو نفر ساقط و دیه از بیت المال پرداخت می‌شود. (محقق حلی، ۱۴۰۹ ق، ۴/۲۰۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۰ ق، ۲/۲۱۵؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۱۴/۱۶۳) حداقل همانگونه که در کلام برخی از فقها آمده است بر فرض که آن روایت (به لحاظ بعض قرائن از جمله ذکرش در باب حدود کتب روایتی و فقهی و تفسیر کلمه «القتل» که در آن روایت ذکر گردیده به «سبب القتل» توسط برخی از فقها) دارای اجمال باشد، باز لزوم احتیاط در دماء مقتضی سقوط قصاص است، ولی به هر صورت دیه که عدل قصاص است بنا بر احتیاط ساقط نمی‌شود. (منتظری، بی تا، ۳/۴۸۰: سؤال ۴۰۵۶)

ممکن است گفته شود روایت جمیل بن دراج خبر واحد است و نمی‌توان با خبر واحد از قصاص نفس، دست کشید. در جواب می‌توان گفت آن چه استبعاد دارد حکم به قتل و قصاص نفس با خبر واحد است نه سقوط قتل و قصاص نفس با

خبر واحد. روایت منقول از امام حسن مجتبی علیه السلام، که آمده است مردی را که در خرابه‌ای پیدا شد و در دستش یک چاقوی خونین بود و مردی هم کشته شده بود و در خون خود می‌غلطید، نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند. امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود: چه می‌گویی؟ گفت: ای امیرالمؤمنین! من او را کشته‌ام. حضرت فرمود: او را ببرید و در برابر آن مرد بکشید. چون او را بردند که بکشند، مردی با شتاب آمد و گفت: شتاب نکنید و او را نزد امیرالمؤمنین علیه السلام برگردانید. او را برگرداندند. آن مرد گفت: ای امیرالمؤمنین، به خدا سوگند! این مرد آن شخص را نکشته است، من کشته‌ام! و در نهایت امام حسن مجتبی علیه السلام در مورد این دو نفر اینگونه داوری فرمودند که قصاص و دیه از هر دو ساقط شود و دیه از بیت المال پرداخته شد با اینکه هر دو اقرار به قتل عمد کردند. «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ أَخْبَرَنِي بَعْضُ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ إِلَى عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: أَتَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع بَرَجَلٌ وَجِدَ فِي خَرَبَةٍ وَبِيَدِهِ سِكِّينٌ مُلَطَّخٌ بِالْدَمِّ وَإِذَا رَجُلٌ مَذْبُوحٌ يَتَشَحَّطُ فِي دَمِهِ فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع مَا تَقُولُ قَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَنَا قَتَلْتُهُ قَالَ أَذْهَبُوا بِهِ فَاقْتُلُوهُ بِهِ فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ لِيَقْتُلُوهُ بِهِ أَقْبَلَ رَجُلٌ مُسْرِعًا فَقَالَ لَا تَعْجَلُوا وَرُدُّوهُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فَرَدُّوهُ فَقَالَ وَاللَّهِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا هَذَا صَاحِبَهُ أَنَا قَتَلْتُهُ .. فَقَالَ الْحَسَنُ ع قُولُوا لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع إِنَّ هَذَا إِنْ كَانَ ذَبِحَ ذَاكَ فَقَدْ أَحْيَا هَذَا وَقَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا يُخَلِّي عَنْهُمَا وَتَخْرُجُ دِيَةٌ الْمَذْبُوحِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ.» (کلینی، ۱۳۶۳ش، ۷/ ۲۸۹-۲۹۰؛ طوسی، ۱۳۶۵ش، ۱۰/ ۱۷۳-۱۷۴) نیز مرفوعه و خبر واحد است مع الوصف مشهور فقها، قصاص و حتی دیه را از هر دو نفری که اقرار به قتل عمد کرده بودند ساقط کردند. در حالی که به نظر برخی از فقها سند روایت جمیل معتبر است. مضافا به اینکه در انکار بعد از اقرار به قتل عمد علاوه بر روایت جمیل، مویداتی به شرح ذیل نیز وجود دارد.

دومین دلیل که می‌توان برای سقوط قصاص در فرض انکار بعد از اقرار به آن استناد کرده قاعده درء است. هر چند قلمرو قاعده درء از نظر فقهی محل اختلاف است ولی ظاهر یا صریح عبارت بسیاری از فقهاء از جمله شیخ طوسی (شیخ طوسی، ۱۳۵۱ش، ۷/ ۹۷-۹۸؛ ۸/ ۷۲)، محقق حلی (حلی، ۱۴۰۹ق، ۴/ ۲۰۵-۲۰۶)، شهید ثانی (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ۱۵/ ۱۹۰-۱۹۱)، مجلسی اول (مجلسی اول، ۱۴۰۶ق، ۱۰/ ۲۲۹)، سید محمد جواد عاملی (عاملی، ۱۴۱۹ق، ۱۱/ ۲۰۰)، فاضل هندی، (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ۱۱/ ۴۷۳)، میرزای قمی (میرزای قمی، ۱۳۷۵، ۲/ ۷۲۹)، آیت الله ناصر مکارم شیرازی (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق، ۳/ ۳۸۴)، آیت الله سید محمد حسینی شیرازی (حسینی شیرازی، ۱۴۲۸ق، ۱/ ۱۰۹)، و حاج آقا رضا مدنی کاشانی (مدنی کاشانی، ۱۴۱۰ق، ۱۸۳) آن است که قاعده درء شامل قصاص نیز می‌شود و بنابراین اجرای قصاص در فرض انکار بعد از اقرار که جدا موجب شبهه است مشکل می‌باشد.

سومین دلیلی که می‌توان برای سقوط قصاص در فرض انکار بعد از اقرار به آن تمسک کرد قاعده احتیاط درء است. فقها در کتب مختلف بر قاعده احتیاط درء تصریح کرده اند.

فخر المحققین در یکی از فروع بحث قصاص می‌نویسد: «قد تعذر القصاص لبناء الدماء علی الاحتیاط التام؛ قصاص متعذر است چون بناء دماء بر احتیاط کامل است.» (فخر المحققین، ۱۳۸۷، ۴/ ۴۵۲) در ادامه ایشان تهاجم بر دماء را خطر

بزرگی دانسته است در حالی که دماء مبنی بر احتیاط کامل است (فخر المحققین، ۱۳۸۷، ۴/ ۵۵۶) محقق کرکی نیز می نویسد:

«حکم در دماء مبنی بر احتیاط است.» (کرکی، ۱۴۱۴ه، ۹/ ۲۰۰ و رک: کاشانی، ۱۴۰۴ ه.ق.، ۲۱؛ منتظری، ۱۴۱۳ ه.ق.، ۵۷۱)

ممکن است گفته شود دلالت روایت جمیل بن دراج در خصوص سقوط قصاص تام است یا حداقل موجب شبهه جدی منجر به سقوط قصاص است ولی دلالتی بر سقوط دیه و پرداخت دیه از سوی بیت المال ندارد؛ چون در روایت آمده است: «فَإِنْ رَجَعَ وَقَالَ لَمْ أَفْعَلْ تُرِكَ وَلَمْ يُقْتَلْ؛ پس اگر برگردد و بگوید من انجام ندادم رها می شود و کشته نمی شود» (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ۲۸/ ۲۷). کشته نشدن هیچ دلالتی بر سقوط دیه و پرداخت دیه از سوی بیت المال ندارد. در هر صورت این شخص اقرار به قتل عمد کرده است و بعد از انکار به دلیل وجود شبهه قصاص ساقط است ولی دیه که عدل قصاص است، ثابت است و دلیلی بر سقوط آن نیست؛ اما در پاسخ می توان گفت اولاً دیه عدل قصاص نیست و ثانیاً اقراری که موجب ثبوت دیه شود وجود ندارد لذا الزام به دیه مشکل است ثالثاً واژه «تُرِكَ» دلالت بر این دارد هیچ مسئولیتی اعم از قصاص و دیه متوجه او نیست؛ اگر ملزم به پرداخت دیه باشد «تُرِكَ» معنی ندارد. بلکه اگر اصل قتل محرز شده باشد ولی قاتل پیدا نشود به استناد روایت لَمْ يَبْطُلْ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ (کلینی، ۱۴۰۷ ه.ق، ۷/ ۳۵۶؛ طوسی، ۱۴۰۷ ه.ق، ۱۰/ ۲۰۴) و ماده ۴۸۷ق.م.ا.^۱ پرداخت دیه از بیت المال موجه است.

بنابراین بر اساس قاعده اقرار العقلاء علی انفسهم جایز، اقرار هر کس به ضررش نافذ و انکار بعد از اقرار مسموع نیست و به دلیل خاص مانند روایت جمیل، قاعده درء و قاعده احتیاط، با انکار بعد از اقرار قصاص نفس ساقط است.

نتیجه گیری

در خصوص تاثیر انکار بعد از اقرار به قتل عمد در سقوط قصاص نفس، بحث مبسوطی در متون فقهی نشده است و به نظر می رسد با توجه به ظهور روایت جمیل بن دراج که سند و دلالت آن مورد پذیرش برخی از فقها نیز قرار گرفته است و همچنین با عنایت به قاعده احتیاط در دماء و قاعده درء، انکار بعد از اقرار به قتل عمد، موجب سقوط قصاص است و اگر اصل قتل محرز شده باشد ولی قاتل پیدا نشود به استناد روایت لَمْ يَبْطُلْ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ (کلینی، ۱۴۰۷ ه.ق، ۷/ ۳۵۶؛ طوسی، ۱۴۰۷ ه.ق، ۱۰/ ۲۰۴) و ماده ۴۸۷ق.م.ا. پرداخت دیه از بیت المال موجه است.

فهرست منابع

الف. منابع به زبان فارسی

۱. ابن ابی جمهور احسائی، محمد بن علی (۱۴۰۵ ه.ق)، عوالی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیة، ج ۳، چاپ اول، قم - ایران، دار سید الشهداء للنشر.
۲. ابن ادریس حلی، محمد بن منصور (۱۴۱۰ق)، السرائر، قم، نشر اسلامی.
۳. ابن حمزه طوسی، محمد بن علی (۱۴۰۸ق)، الوسیلة الی نیل الفضیلة، تحقیق محمد الحسون، قم، کتابخانه مرعشی نجفی.
۴. اراکی، محمد علی (۱۳۷۳ش)، استفتائات، ج ۱، چاپ اول، قم، نشر معروف.

^۱ ماده ۴۸۷ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲: اگر شخصی به قتل برسد و قاتل شناخته نشود یا بر اثر ازدحام کشته شود دیه از بیت المال پرداخت می گردد.

۵. اصفهانی، حسین بن محمد راغب (۱۴۱۲ ه.ق.)، مفردات ألفاظ القرآن، در یک جلد، دار العلم - الدار الشامیة، لبنان - سوریه، اول.
۶. امام خمینی، روح الله موسوی (بی تا)، تحریر الوسیلة، مؤسسه مطبوعات دار العلم، قم - ایران، اول.
۷. أنصاری، زکریا بن احمد (۱۴۱۸ ق.)، فتح الوهاب، دارالکتب العلمیه، بیروت.
۸. تبریزی، میرزا جواد (۱۴۱۷ ه.ق.)، اسس الحدود و التعزیرات، چاپ اول، قم، مطبعه مهر
۹. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ ق.)، وسائل الشیعه، ج ۲۸، قم، مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث.
۱۰. حسینی حائری یزدی، سید کاظم (۱۴۰۵ ه.ق.)، القضاء فی الفقه الاسلامی، چاپ اول، قم، مجمع الفکر الاسلامی.
۱۱. حسینی شیرازی، سید محمد (۱۴۲۸ ه.ق.)، من فقه الزهراء علیها السلام، چاپ اول، قم - ایران، رشید.
۱۲. حلی، جعفر بن الحسن (۱۴۰۹ ق.)، شرائع الاسلام، ج ۴، چاپ دوم، تهران، انتشارات استقلال.
۱۳. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۰ ق.)، ارشاد الازدهان الی احکام الایمان، تحقیق فارس الحسون، ج ۲، چاپ اول، قم، نشر اسلامی.
۱۴. حلی، جمال الدین، احمد بن محمد اسدی (۱۴۱۰ ه.ق.)، المقتصر من شرح المختصر، چاپ اول، مشهد - ایران، مجمع البحوث الإسلامیة.
۱۵. حمیری، نشوان بن سعید (۱۴۲۰ ه.ق.)، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم، بیروت، دار الفکر المعاصر.
۱۶. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ ه.ق.)، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة، ج ۶، دار العلم للملایین، بیروت - لبنان، اول.
۱۷. خوانساری، سید احمد، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، ج ۷، چاپ دوم، قم - ایران، مؤسسه اسماعیلیان،
۱۸. خوئی، سید ابوالقاسم موسوی (۱۴۰۵ ه.ق.)، مبانی تکملة المنهاج، ج ۴۲، اول، چاپ اول، قم - ایران، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی ره.
۱۹. رافعی، عبدالکریم بن محمد (بی تا)، فتح العزیز شرح الوجیز، دارالفکر.
۲۰. شوشتری، محمد تقی (۱۴۰۶ ه.ق.)، النجعة فی شرح للمعة، ج ۱۱، چاپ اول، تهران - ایران، کتابفروشی صدوق.
۲۱. شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی (۱۴۱۳ ه.ق.)، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، ج ۱۵، چاپ اول، قم - ایران، مؤسسه المعارف الإسلامیة.
۲۲. شهید اول، محمد بن جمال الدین مکی عاملی (۱۴۱۴ ه.ق.)، غایة المراد فی شرح نکت الإرشاد، ج، اول، قم - ایران، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۳. صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۳ ق.)، من لایحضره الفقیه، تحقیق علی اکبر غفاری، ج ۳، چاپ دوم، قم، نشر اسلامی.
۲۴. صیمری، مفلح بن حسن (۱۴۲۰ ه.ق.)، غایة المرام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۴، چاپ اول، بیروت - لبنان، اول، دار الیهادی.
۲۵. عاملی، سید جواد بن محمد حسینی (۱۴۱۹ ه.ق.)، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، ج، اول، قم - ایران، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۶. طباطبائی، سید علی (۱۴۰۴ ق.)، ریاض المسائل، ج ۱۵، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت (ع).
۲۷. طوسی، خواجه نصیر الدین (۱۴۲۶ ه.ق.)، جواهر الفرائض، چاپ اول، قم - ایران، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
۲۸. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ ق.)، تهذیب الاحکام، ج ۱۰، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۹. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۵۱ ش.)، المبسوط، بی جا، المکتبه المرتضویه.

۳۰. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۲ ق.)، تفصیل الشریعه، کتاب الحدود، چاپ اول، قم، مرکز فقه ائمه اطهار.
۳۱. فاضل هندی، محمد بن حسن بن محمد الاصفهانی (۱۴۱۶ ق.)، کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ج ۸، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۲. فخر المحققین، حلی محمد بن حسن بن یوسف (۱۳۸۷ ه.ق.)، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، ج، چاپ اول، قم - ایران، مؤسسه اسماعیلیان.
۳۳. کرکی، محقق ثانی، علی بن حسین (۱۴۱۴ ه.ق.)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۹، چاپ دوم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم - ایران.
۳۴. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ه.ق.)، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، ج ۷، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۳۵. گلپایگانی، سید محمد رضا موسوی (۱۴۱۲ ه.ق.)، الدر المنضود فی احکام الحدود، ج ۱، چاپ اول، قم، دارالقرآن الکریم.
۳۶. مجلسی دوم، محمد باقر (۱۴۰۴ ه.ق.)، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۲۳، چاپ دوم، تهران - ایران، دار الکتب الإسلامیه.
۳۷. مجلسی اول، محمد تقی (۱۴۰۶ ق.)، روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه، محقق / مصحح: سید حسین موسوی کرمانی - علی پناه اشتهااردی - سید فضل الله طباطبائی، ج ۱۰، چاپ دوم، قم، مؤسسه فرهنگ اسلامی کوشانپور.
۳۸. مدنی کاشانی، حاج آقا رضا (۱۴۱۰ ه.ق.)، کتاب القصاص للفقهاء و الخواص، چاپ دوم، قم - ایران، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۹. مرکز تحقیقات فقهی حقوقی قوه قضایه (بی تا)، گنجینه استفتائات قضایی، نرم افزار.
۴۰. مصطفوی، سید محمد کاظم (۱۴۲۱ ق.)، القواعد (مائه قاعدة فقهیه)، چاپ چهارم، قم، نشر اسلامی.
۴۱. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ ه.ق.)، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، چاپ اول، قم - ایران، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۲. منتظری، حسین علی (بی تا)، رساله استفتاءات، ج ۳، چاپ اول، قم، بی نشر.
۴۳. منتظری، حسین علی (بی تا)، کتاب الحدود، چاپ اول، قم - ایران، انتشارات دار الفکر.
۴۴. منتظری، حسین علی (۱۴۱۳ ه.ق.)، الأحکام الشرعیة علی مذهب أهل البيت عليهم السلام، چاپ اول، قم - ایران، نشر تفکر.
۴۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷ ه.ق.)، استفتاءات جدید، ج ۳، چاپ دوم، قم - ایران، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۴۶. موسوی اردبیلی، سید عبد الکریم (۱۴۲۷ ه.ق.)، فقه الحدود و التعزیرات، ج ۱، دوم، قم - ایران، مؤسسه النشر لجامعه المفید رحمه الله.
۴۷. میرزای قمی، ابوالقاسم (۱۳۷۵)، جامع الشتات، تحقیق مرتضی رضوی، تهران، انتشارات کیهان.
۴۸. نجفی، محمد حسن (۱۳۶۶ ش.)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، تحقیق عباس قوچانی - علی آخوندی، ج ۳۲ - ۴۱ - ۴۲، چاپ هفتم، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

۴۹. هاشمی شاهرودی، سید محمود (جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی) (۱۴۲۶ ه.ق.)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج ۳، چاپ اول، قم - ایران، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.

ب. منابع به زبان انگلیسی

1. *Ibn Abi Jumhur Ahsa'i, Muhammad bin Ali (1984), Awali al-Leali al-Aziziyya in Al-Ahadith Al-Diniyeh, vol. 3, first edition, Qom - Iran, Dar Seyyed al-Shahada publishing house. (in Arabic)*
2. *Ibn Idris Hali, Muhammad bin Mansour (1989), Al-Raer, Qom, Islamic Publishing House. (in Arabic)*
3. *Ibn Hamzah Tusi, Muhammad bin Ali (1987), al-Wasila to Nile al-Fadilah, research by Muhammad al-Hasoun, Qom, Marashi-Najafi Library. (in Arabic)*
4. *Araki, Muhammad Ali (1994), Esftataat, vol. 1, first edition, Qom, famous publishing house. (In Persian)*
5. *Esfahani, Hossein bin Muhammad Ragheb (1991), Al-Qur'an Vocabulary, in one volume, Dar Al Alam - Al Dar Al Shamiya, Lebanon - Syria, first. (in Arabic)*
6. *Imam Khomeini, Ruhollah Mousavi (n.p.), Tahrir al-Usilah, Dar-e-Alam Press Institute, Qom - Iran, first. (in Arabic)*
7. *Ansari, Zakaria bin Ahmad (1997), Fateh al-Wahhab, Dar al-Kutb al-Ulamiya, Beirut. (in Arabic)*
8. *Tabrizi, Mirza Javad (1996), Ess al-Hudood wa Ta'azirat, first edition, Qom, Mehr Press. (in Arabic)*
9. *Har Amili, Muhammad bin Hasan (1993), Vasal al-Shia, vol. 28, Qom, Al-Al-Bayt (AS) Lahia al-Tarath Foundation. (in Arabic)*
10. *Hosseini Haeri Yazdi, Seyyed Kazem (1984), Al-Qadafi Fi Fiqh al-Islami, first edition, Qom, Majmael al-Fikr al-Islami. (in Arabic)*
11. *Hosseini Shirazi, Seyyed Muhammad (2007), Man Fiqh al-Zahra, peace be upon him, first edition, Qom - Iran, Rashid. (in Arabic)*
12. *Hali, Jafar bin Al-Hassan (1988), Shar'e al-Islam, vol. 4, second edition, Tehran, Esteghlal Publications. (in Arabic)*

13. Hali, Hasan bin Yusuf (1989), *Irshad al-Azhan to Akhmat al-Iman*, research by Fars al-Hasoon, vol. 2, first edition, Qom, Islamic Publishing House. (in Arabic)
14. Halli, Jamal al-Din, Ahmad bin Muhammad Asadi (1989), *Al-Mutsaghat Man Sharh al-Mukhatsar*, first edition, Mashhad - Iran, Islamic Research Council. (in Arabic)
15. Hamiri, Nashwaan bin Saeed (1999), *Shams al-Uloom and Dawa Kalam al-Arab Man al-Kalum*, Beirut, Dar al-Fakr al-Mawdeen. (in Arabic)
16. Johari, Ismail bin Hammad (1989), *Al-Sahah - Taj al-Lagha and Sahah al-Arabiya*, 6 volumes, Dar Al-Alam for the Millions, Beirut - Lebanon, first. (in Arabic)
17. Khwansari, Seyyed Ahmad, *Jame al-Madarak fi Sharh Khazrat al-Nafi*, vol. 7, second edition, Qom - Iran, Ismailian Institute. (in Arabic)
18. Khoei, Seyyed Abulqasem Mousavi (1984), *Basics of the Compendium of Al-Manhaj*, Vol. 42, 1st Edition, Qom - Iran, Imam Al-Khoei Works Foundation(in Arabic).
19. Rafei, Abdul Karim bin Muhammad (n.p), *Fath al-Aziz, Sharh al-Awjiz*, Dar al-Fikr. (in Arabic)
20. Shushtri, Mohammad Taqi (1985), *Al-Naja'a fi Sharh al-Lama'a*, vol. 11, first edition, Tehran - Iran, Sadouq bookstore. (in Arabic)
21. shahide Thani, Zain al-Din bin Ali Amili (1993), *Masalak Al-Afham al-Tankih Shar'e al-Islam*, vol. 15, first edition, Qom - Iran, Al-Maarif Islamic Institute. (in Arabic)
- The first martyr, Muhammad bin Jamal al-Din Makki al-Amili (1993), Ghaya al-Murad fi Sharh Nakat al-Irshad*, Vol. 1, Qom - Iran, Publications of the Islamic Propaganda Office of the Qom Theological Seminary. (in Arabic)
22. Sadooq, Muhammad bin Ali (1992), *Man Lai Hazara al-Faqih*, Ali Akbar Ghafari's research, vol. 3, second edition, Qom, Islamic Publishing House. (in Arabic)
23. Saimri, Mufleh bin Hassan (1999), *Ghaya al-Maram fi Sharh Shar'ee al-Islam*, vol. 4, 1st edition, Beirut - Lebanon, 1st, Dar Al-Hadi. (in Arabic)
24. Aamili, Seyyed Javad bin Mohammad Hosseini (1998), *Miftah al-Karamah fi Sharh al-Qa'aa al-Alama*, vol. 1, Qom - Iran, Islamic Publications Office affiliated with the Qom

- Theological Seminary Society. (in Arabic)*
25. *Tabatabai, Seyyed Ali (1983), Riaz al-Masail, vol. 15, first edition, Qom, Al-Al-Bayt Institute (A.S.). (in Arabic)*
 26. *Tousi, Khwaja Naseer al-Din (2005), Javaher al-Fareez, first edition, Qom - Iran, Institute of Islamic Jurisprudence Encyclopaedia on the religion of Ahl al-Bayt, peace be upon them. (in Arabic)*
 27. *Tousi, Muhammad bin Hassan (1986), Tahzeeb al-Ahkam, vol. 10, 4th edition, Tehran, Dar al-Kitab al-Islamiya. (in Arabic)*
 28. *Tousi, Muhammad bin Hasan (1974), Al-Mabusut, Bija, Al-Maktab Al-Mortazawieh. (in Arabic)*
 29. *Fadel Lankarani, Muhammad (2001), Description of the Shari'ah, Kitab al-Hudud, first edition, Qom, Center of Fiqh of Imams of Athar. (in Arabic)*
 30. *Fazel Handi, Muhammad bin Hasan bin Muhammad al-Isfahani (1995), Kashf al-Latham wa al-Ibham on the Rules of Al-Ahkam, vol. 8, first edition, Qom, Islamic Publications Office affiliated with the Qom Theological Seminary Society. (in Arabic)*
 31. *Fakhr al-Muhaqqin, Hali Muhammad bin Hasan bin Youssef (1967), Izbah al-Fawid fi Sharh al-Qasas al-Qasas, Vol. 1, 1st edition, Qom - Iran, Ismailian Institute. (in Arabic)*
 32. *Karki, second scholar, Ali bin Hossein (1993), Jami al-Maqasid fi Sharh al-Qasas, vol. 9, second edition, Al-Bayt Institute, peace be upon them, Qom - Iran. (in Arabic)*
 33. *Kilini, Muhammad bin Yaqub (1986), Al-Kafi, research by Ali Akbar Ghafari, vol.7, 4th edition, Tehran, Dar al-Kitab al-Islamiyyah. (in Arabic)*
 34. *Golpaygani, Seyyed Mohammad Reza Mousavi (1991), Al-Dar al-Manzoud fi Haqam al-Hudud, vol. 1, first edition, Qom, Dar al-Qur'an al-Karim. (in Arabic)*
 35. *Second Majlisi, Muhammad Baqir (1983), Miryah al-Aqool fi Sharh Akhbar Al-Ar-Rasoul, vol. 23, second edition, Tehran-Iran, Dar-e-Ketub al-Islami. (in Arabic)*
 36. *First Majlesi, Muhammad Taqi (1985), Rawdat al-Mutaqeen fi Sharh Man Lai Hazra al-Faqih, scholar/corrector: Seyed Hossein Mousavi Kermani- Alipanah Eshtherdi- Seyed Fazlullah Tabatabai, vol. 10, second edition, Qom, Kushanpur Institute of Islamic Culture.*

- (in Arabic)
37. Madani Kashani, Haj Agha Reza (1989), *Kitab al-Qasas for Fiqhaa and Al-Khwas*, second edition, Qom - Iran, Islamic Publication Office affiliated with the Qom Seminary Teachers Society. (in Arabic)
 38. Jurisprudence Research Center of Judiciary (n.p), *Treasury of Judicial Inquiry*, software. (In Persian)
 39. Mustafavi, Seyyed Mohammad Kazem (2000), *Al-Qasas (Ma'a Qaas al-Faqih)*, 4th edition, Qom, Islamic Publishing House(in Arabic).
 40. Muqds Ardabili, Ahmed bin Muhammad (1982), *Majma al-Fedat wa Al-Barhan in the Sharh of Irshad al-Azhan*, first edition, Qom - Iran, Islamic Publications Office affiliated with the Qom Theological Seminary Society. (in Arabic)
 41. Muntazari, Hossein Ali (n.p), *Risaleh Istftatayat*, vol. 3, first edition, Qom, unpublished. (in Arabic)
 42. Muntzari, Hossein Ali (n.p), *Kitab al-Hudud*, first edition. Qom - Iran, Dar al-Fakr publishing house. (in Arabic)
 43. Montazeri, Hossein Ali (1992), *Al-Ahkam al-Sharia on the religion of Ahl al-Bayt*, peace be upon them, 1st edition, Qom - Iran, Tessara publication. (in Arabic)
 44. Makarem Shirazi, Nasser (2006), *Istftatayat Jadid*, vol. 3, second edition, Qom - Iran, Imam Ali Ibn Abi Talib School Publications, peace be upon him. (In Persian)
 45. Mousavi Ardabili, Seyyed Abd al-Karim (2006), *Jurisprudence of Boundaries and Ta'azirat*, Vol. 1, II .Qom - Iran, Al-Nashar Foundation for Al-Mufid
 46. University, may God have mercy on him. (in Arabic)
 47. Mirzai Qomi, Abolqasem (1996), *Jame Al-Shatt*, research by Morteza Razavi, Tehran, Kayhan Publishing House.
 48. Najafi, Mohammad Hassan (1987), *Jawaharlal Kalam in the description of Islamic Laws*, researched by Abbas Qochani-Ali Akhundi, vol. 32-41-42, 7th edition, Beirut, Dar Ihiya al-Tarath al-Arabi. (in Arabic)
 49. Hashemi Shahroudi, Seyyed Mahmoud (a group of researchers under Shahroudi's

supervision) (2005), Fiqh culture according to the religion of Ahl al-Bayt, peace be upon them, vol.3, first edition, Qom - Iran, Institute of Islamic Jurisprudence on the religion of Ahl al-Bayt, peace be upon them. (In Persian)

مقاله پذیرش منتشره